

رأس الحسين عليهما السلام

تحلیلی درباره محل دفن سر مقدس امام

محمد امین پورامینی



از مسائلی که در مورد حضرت سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) مطرح گردیده، محلّ دفن سر مقدس آن بزرگوار است. مورخان پنج جا و مکان را به عنوان مدفن سر مطهر آن حضرت مطرح کرده‌اند:

- کربلای معلا،

- نجف اشرف،

- بقیع الغرقد،

۴۲

شماره اول - زمستان ۱۳۸۸
رأس الحسين علیهما السلام

فهرست

بسیاری از دانشمندان ما تصریح کرده‌اند که سر
مطهر به کربلا باز گردانده شد و این سخن میان عالمان
شیعه به حد شهرت رسیده است و حتی برخی ادعای
اجماع دارند و گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز بدان
تصریح کرده‌اند.

- شام (درباغ، دارالاماره (کاخ خضراء)، مقبره، باب الفرادیس، مسجد رقه.
- مصر.

در این میان، آنچه که قابل اعتماد است و مشهور میان علمای شیعه می‌باشد،
همچنین برخی از عالمان اهل سنت بدان تصریح کرده‌اند، باز گرداندن سر مطهر به
بدن و دفن در کربلا است.
علامه مجلسی می‌نویسد:

مشهور بین علمای امامیه آن است که: سر، همراه بدن دفن گردیده و
علی بن حسین (علیه السلام) آن را باز گردانید است.^۱

پیش از او، سید محمد بن ابی طالب نوشته است:

روایت کرده‌اند که سر امام حسین (علیه السلام) به کربلا باز گردانده شد و با
جسد شریف دفن گردید و این مطلب مورد قبول طایفه شیعه قرار
گرفته است.^۲

توضیح این مطلب تاریخی، بیان مستندات تاریخی و اقوال عالمان و مورخان در
باره محل دفن سر مطهر را می‌طلبد:

۱. کربلای معلّی

بسیاری از دانشمندان ما تصریح کرده‌اند که سر مطهر به کربلا باز گردانده شد و
این سخن میان عالمان شیعه به حد شهرت رسیده است و حتی برخی ادعای اجماع
دارند و گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز بدان تصریح کرده‌اند. روایاتی هم در این

زمینه وارد شده است؛ از جمله، روایتی است که شیخ صدوق، از فاطمه بنت علی علیه السلام آورده است که علی بن الحسین علیه السلام سر حسین علیه السلام را به کربلا آورد؛

إِلَيَّ أَنْ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِالنَّسْوَةِ وَرَدَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَى كَرْبَلَاءَ.^۳

در پرسشی که به سید مرتضی عرضه شده، آمده است: «آیا آنچه در باره سر مولای شهید، حضرت ابو عبدالله علیه السلام به شام وارد شده، صحیح است؟ وجه آن چیست؟» ایشان در پاسخ می نویسند:

این مطلب را تمام راویان و مصنفان واقعه طف آورده اند و بر آن اجماع دارند و نوشته اند که سر پس از بردن به آنجا باز گردانیده شد و به همراه جسد در طف (کربلا) دفن گردید.^۴

شیخ طبرسی می نویسد:

سید اجل مرتضی در برخی از مسائل خود آورده است: سر حسین بن علی علیه السلام به بدنش ملحق گردید و از شام به کربلا باز گردانده شد.^۵

ابن نما حلّی پس از بیان اقوال در باره محلّ دفن سر می نویسد:

آنچه قابل اعتماد و تکیه می باشد آن است که سر به جسد ملحق گردید و پس از آنکه در بلاد گردانند، به کربلا آوردند و به همراه جسد دفن کردند.^۶

سید ابن طاووس می نویسد:

روایت شده است که سر حسین علیه السلام باز گردانیده شد و در کربلا، کنار جسد شریف دفن گردید و این مورد عمل شیعیان است.^۷

ابو ریحان بیرونی می نویسد:

در روز بیستم صفر، سر حسین علیه السلام به بدنش ملحق شد و دفن گردید.^۸

قرطبی می نویسد:

امامیه گفته‌اند: سر حسین علیه السلام به بدنش ملحق گردید و چهل روز پس از شهادتش در کربلا دفن گردید و این روز نزد ایشان به نام روز «زیارت اربعین» معروف است.^۹

زکریا بن محمد قزوینی می‌نویسد:

روز اول صفر، عید بنی امیه است. در آن روز سر حسین وارد دمشق گردید و روز بیستم به بدنش باز گردانیده شد.^{۱۰}

علامه مجلسی در باره علت استحباب زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین می‌نویسد:

مشهور میان اصحاب آن است که در آن روز بازگشت اهل بیت حسین علیه السلام به کربلا به هنگام بازگشت از شام واقع شد. در آن روز علی بن الحسین سرها را به بدن‌ها ملحق کرد.^{۱۱}

مناوی^{۱۲} (متوفای ۱۰۳۱ ق.)، شیراوی^{۱۳} و شبلنجی^{۱۴} (متوفای ۱۳۲۲ ق.) نیز این دیدگاه را به امامیه منسوب کرده‌اند.^{۱۵}

۲. نجف اشرف

علامه مجلسی نوشته است:

اخبار بسیاری رسیده است که سر امام حسین علیه السلام کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام مدفون است.^{۱۶}

گویا سخن ایشان ناظر بر روایات وارده در باب زیارت امیر المؤمنین علیه السلام است؛ از آن جمله است روایت کلینی که به نقل از یزید بن عمر بن طلحه گوید:

ابو عبدالله علیه السلام در حیره از من پرسید: آنچه را به تو وعده کردم نمی‌خواهی؟ گفتم: می‌خواهم؛ یعنی رفتن به قبر امیر مؤمنان علیه السلام. گوید: حضرت و پسرش اسماعیل سوار مرکب شدند، من نیز با آن دو سوار شدم تا آن‌که از الثویه (محلّی نزدیک کوفه) گذشتیم. میان حیره و نجف کنار ذکوات، زمین بایری بود. حضرت فرود آمد، اسماعیل هم فرود آمد و من نیز با آن دو فرود آمدم. او نماز گزارد. اسماعیل

نماز گزارد و من هم نماز گزاردم. پس به اسماعیل فرمود: برخیز و بر جدّ حسین سلام کن. گفتم: فدایت شوم! مگر قبر حسین علیه السلام در کربلا نیست؟ فرمود: در کربلاست، اما هنگامی که سرش را به شام بردند، یکی از موالیان ما آن را دزدید و در کنار امیر المؤمنین علیه السلام دفن کرد.^{۱۷}

ابان بن تغلب گوید:

با ابا عبدالله علیه السلام همراه بودم، چون از پشت کوفه گذر کرد، فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. کمی پیش رفت و دو رکعت نیز نماز گزارد. پس کمی حرکت کرد و فرود آمد و دو رکعت دیگر نماز گزارد. آن گاه فرمود: اینجا محل قبر امیرمؤمنان علیه السلام است. گفتم: فدایت شوم! آن دو جایی که در آن نماز گزاردی کجا بود؟ فرمود: جایگاه سر حسین علیه السلام و جایگاه فرود آمدن قائم علیه السلام.^{۱۸}

ابن قولویه نقل می کند: امام صادق علیه السلام فرمود:

چون به «غری» رسیدی دو قبر می بینی؛ قبری کوچک و قبری بزرگ. اما قبر بزرگ از آن امیرمؤمنان و آن قبر کوچک سر حسین بن علی علیه السلام است.^{۱۹}



شیخ طوسی به نقل از مفضل بن عمر آورده است:

امام صادق علیه السلام بر برجی مایل در راه غری گذر کرد. آن‌گاه دو رکعت نماز در کنارش خواند. پرسیدند: این چه نمازی بود؟ فرمود: اینجا محلّ سر جدّم حسین بن علی علیه السلام است که آن را در اینجا گذاشتند.^{۲۰}

شیخ عبد الکریم بن طاووس گوید: محمد بن مشهدی در کتاب مزارش مطلبی آورده که صورت آن چنین است: محمد بن خالد طیالسی به نقل از سیف بن عمیره گوید:

پس از ورود ابو عبدالله علیه السلام، همراه صفوان بن مهران جمّال و گروهی از اصحابمان به غری رفتیم و امیر مؤمنان علیه السلام را زیارت کردیم. چون از زیارت فراغت یافتیم، صفوان صورتش را به سوی حرم اباعبدالله علیه السلام برگرداند و گفت: ما حسین بن علی علیه السلام را از این مکان و از کنار سر امیرمؤمنان علیه السلام زیارت می‌کنیم. صفوان گوید: و همراه مولایم امام صادق علیه السلام زیارت کردم و او نیز چنین کرد.^{۲۱}

سپس شیخ حرّ عاملی گوید: این شامل قصد زیارت از دور و شامل قصد زیارت سر حسین علیه السلام می‌شود.^{۲۲}

به هر صورت، این جا از مکان‌های مقدّسی است که شایسته است مؤمن عارف اظهار ادب کند و به زیارت مولایش پردازد و می‌بینیم که شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» بابتی را با عنوان «باب استحباب زیارت سر حسین علیه السلام» (کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام) و استحباب خواندن دو رکعت نماز برای زیارت هر یک از آن دو» باز می‌کند.

۳. مدینه (بقیع)

بقیع از مکان‌هایی است که گفته می‌شود سر شریف در آن دفن گردید.
ابن سعد گوید:

... عمرو بن سعید فرمان داد سر حسین علیه السلام را کفن کرده، در بقیع و در کنار قبر مادرش دفن کنند.^{۲۳}

ابن نما حلی گوید:

مردم در باره سر شریف اختلاف کرده‌اند؛ گروهی گفته‌اند: عمر و بن سعید آن را در مدینه دفن کرد.

آن‌گاه پس از نقل دیگر اقوال، قول دفن در کربلا را اختیار می‌کند و می‌گوید: این قول مورد اعتماد است.^{۲۴}

خوارزمی به نقل از حافظ ابو العلا می‌گوید:

یزید سر حسین (علیه السلام) را نزد عمرو بن سعید بن عاص فرستاد که در آن هنگام کارگزارش در مدینه بود. پس عمرو گفت: دوست داشتم که آن را پیش من نمی‌فرستاد. آن‌گاه فرمان داد که آن را در بقیع، نزد قبر مادرش فاطمه دفن کردند.^{۲۵}

باعونی گوید:

مشهور میان مورّخان و سیره نویسان این است که سر حسین (علیه السلام) را زیاد بن ابیه فاسق نزد یزید بن معاویه برد و یزید آن را نزد عمرو بن سعید اشدق فرستاد که آن هنگام در مدینه بود. پس آن را مهیا ساخته در نزد قبر مادرش در بقیع دفن کرد.^{۲۶}

عبدالحی حنبلی می‌نویسد:

درست این است که سر محترم در بقیع، کنار مادرش، فاطمه (علیه السلام) دفن شد. به این صورت که یزید آن را نزد کارگزار خود در مدینه، عمرو بن سعید اشدق فرستاد و او آن را کفن کرده، دفن نمود.^{۲۷}

شبلنجی نوشته است:

گویند در بقیع کنار قبر مادر و برادرش حسن (علیه السلام) دفن گردید. این قول ابن بکار، علامه همدانی و دیگران است.^{۲۸}

به هر حال این احتمال ناشی از فرستادن سر شریف به مدینه است؛ چنانکه ابن حجر می‌گوید:

یزید سرش را به همراه باقی‌مانده فرزندانش به مدینه فرستاد.^{۲۹}

پاسخ باید همان باشد که علامه مجلسی داده است. اما فرستادن سر به مدینه دلیل بر دفن در آنجا نیست؛ زیرا ممکن است این جریان در دوران حضور اهل بیت علیهم السلام در شام رخ داده باشد و سخن یزید هم که به امام سجاده علیه السلام گفت: چهره پدرت را هرگز نخواهی دید^{۳۰} بر همین مطلب حمل می‌شود. هیچ منعی ندارد که پس از بازگرداندن سر مطهر از مدینه به شام رأی او عوض شده و آن را به امام سجاده علیه السلام تسلیم نماید.

فرستادن سر به مدینه دلیل بر دفن در آنجا نیست؛ زیرا ممکن است این جریان در دوران حضور اهل بیت علیهم السلام در شام رخ داده باشد و سخن یزید هم که به امام سجاده علیه السلام گفت: چهره پدرت را هرگز نخواهی دید بر همین مطلب حمل می‌شود.

اما سخن ابن حجر که گفت: «یزید سر و خانواده حسین علیه السلام را به مدینه فرستاد، با گذشتن آن‌ها از کربلا و دفن سر در آنجا و سپس رفتن آنان به مدینه منافاتی ندارد.»

۴. شام

بلاذری نوشته است:

کلبی گفت: یزید سر حسین بن علی علیه السلام را به مدینه فرستاد. پس آن را بر چوبی نصب کردند و سپس به دمشق باز گردانند و در آنجا در باغی دفن گردید و به قولی در دارالاماره و به قولی در گورستان مدفون شد.^{۳۱}

منظور از دارالاماره، قصر الخضراء (کاخ سبز) است که در کنار مسجد اموی و در سوی جنوب آن واقع شده بود.^{۳۲} و گفته‌اند:

سر حسین علیه السلام در دیواری در دمشق دفن گردید؛ دیوار قصر یا دیواری دیگر. گروهی گفته‌اند: در قصر گودالی عمیق کردند و آن را دفن کردند.^{۳۳}

ابن عساکر به نقل از ریّان می نویسد:

سر در انبارهای سلاح ماند تا آن که سلیمان بن عبد الملک به حکومت رسید. او به دنبال آن فرستاد و چون نزد وی آوردند، خشک شده بود و استخوانی سفید باقی مانده بود. سپس آن را درون سبّدی نهاد و خوشبو کرد و رویش پارچه انداخت و در قبرستان مسلمانان دفن کرد. چون عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید، دنبال انباردار اسلحه خانه فرستاد که سر حسین علیه السلام را نزد من بفرست. او نوشت و سلیمان آن را گرفت و درون سبّدی نهاد و بر آن نماز خواند و دفنش کرد و این سخن نزد او درست آمد. هنگامی که مسوّده وارد شدند، از جای سر پرسیدند. پس آن را نبش کردند و برداشتند و خدا می داند که پس از آن چه کردند. ابن کثیر گوید: مسوّده یعنی بنی عباس.^{۳۴}

خوارزمی حکایت می کند:

سلیمان بن عبد الملک بن مروان، پیامبر علیه السلام را در خواب دید که گویا با او نیکی و مهربانی می کند. پس حسن بصری را فرا خواند و داستان را برایش گفت و تأویل آن را پرسید. حسن گفت: شاید درباره خاندانش کار نیکی کرده ای. سلیمان گفت: من سر حسین بن علی علیه السلام را در گنجینه یزید بن معاویه پیدا کردم. پس آن را با پنج پارچه دیبا پوشاندم و همراه گروهی از یارانم بر آن نماز خواندم و به خاک سپردم. حسن گفت: پیامبر علیه السلام به سبب این کار از تو خوشنود شده است. پس به حسن بصری نیکی کرد و فرمان داد به او جایزه دادند.^{۳۵}

ابن جوزی گوید:

ابن ابی الدنيا نوشته است که آنان در گنجینه یزید سر حسین علیه السلام را دیدند و آن را کفن کردند و در دمشق، کنار باب الفردیس دفن کردند.^{۳۶}

باب الفردیس در نزدیکی قبر حضرت رقیه علیه السلام است.

وی این مطلب را در «الرّد علی المتعصّب العنید» نیز به نقل از ابن ابی الدنیا، از حدیث عثمان بن عبد الرحمان، از محمد بن عمر بن صالح آورده و سپس خبر را آن طور که در «المنتظم» آمده، نقل کرده و سپس گفته است: «وعثمان و محمد نزد اهل حدیث چیزی نیستند و روایت نخست یعنی دفن در بقیع درست است».^{۳۷}

ابن نما به نقل از منصور بن جمهور گوید:

سلیمان وارد گنجینه یزید بن معاویه شد، چون آن را گشود، خمی بزرگ و سرخ رنگ در آن دید. پس به غلامش سلیم گفت: این را نگهدار که گنجی از گنج‌های بنی امیه است. چون آن را باز کرد، سر حسین (علیه السلام) در آن بود که با رنگ سیاه خضاب گشته بود. پس به غلامش گفت: پارچه‌ای برایم بیاور. چون آورد، آن را درونش پیچید و در دمشق کنار باب الفردیس، کنار برج سوم در سوی مشرق دفن کرد.^{۳۸}

سپس به نقل دیگر اقوال می‌پردازد و قولی را که در کربلا دفن شده است می‌پذیرد.^{۳۹}



سبط ابن جوزی به بیان آنچه که جدّش از ابن ابی الدنیا به عنوان قول سوم در مسأله نقل کرده، می‌پردازد. در آن آمده است:

پس آن را کفن کردند و در باب الفرادیس، در دار الاماره دفن کردند. و اقدی نیز چنین گفته است.^{۴۰}

آنگاه می‌گوید: «قول چهارم آن است که: سر، در مسجد رقه، بر ساحل فرات، در شهر مشهور است». این مطلب را عبدالله بن عمر وراق در کتاب المقتل آورده و نوشته است:

چون سر حسین علیه السلام را به حضور یزید بن معاویه آوردند، گفت: من آن را به جای سر عثمان نزد آل ابی معیط خواهم فرستاد. آن‌ها در رقه سکونت داشتند. او فرستاد و آنان سر را در یکی از سراهایشان دفن کردند. سپس آن سرا داخل مسجد جامع قرار گرفت. گوید: و اکنون در کنار سدره موجود است و همانند نیل، نه زمستان بر آن می‌گذرد و نه تابستان.^{۴۱}

ذهبی به نقل از ابو امیه کلاعی گوید:

از ابو کرب شنیدم که گفت: من در میان کسانی بودم که به ولید بن یزید در دمشق حمله کردند. سببی را برداشتم و گفتم: بی‌نیازی من در این است. آن‌گاه اسبم را سوار شدم و از دروازهٔ توما بیرون رفتم. چون آن را باز کردم، سری را در آن دیدم که بر آن نوشته بود: این سر حسین بن علی علیه السلام است. پس با شمشیرم گودالی کردم و آن را دفن کردم.^{۴۲}

ابن کثیر، کلام ابن ابی الدنیا را از طریق عثمان بن عبدالرحمان، از محمد بن عمر بن صالح نقل کرده، می‌گوید: آن دو ضعیف‌اند. سپس می‌افزاید:

گفتم: امروزه محلّ آن به مسجد الرأس در باب الفرادیس دوّم مشهور است. آن‌گاه آنچه را که ابن عساکر از ریّا نقل کرد، بازگو کرده است.^{۴۳}

ابن حورانی گوید:

داخل باب الفرادیس، بارگاه حسین علیه السلام است و مسجد الرأس نامیده می‌شود و اکنون مشهور است و آن بارگاهی است با جلال و شکوه

روایات در باره دفن سر شریف در شام، بر چند نوع است؛ برخی از آن‌ها از راه ضعیف نقل شده است؛ چنانکه به آن اعتراف کرده‌اند و برخی را خود راویان نپذیرفته‌اند.

و برای مخارجش موقوفه‌هایی دارد. مردم برای زیارت، دعا، تبرک و درخواست حاجت به این مسجد می‌روند و بسیار مورد قبول است.^{۴۴}

در دایرة المعارف آمده است:

و در باب الفردیس بارگاه حسین بن علی است.^{۴۵}

از همه آنچه گفته شد، چنین دانسته می‌شود که روایات در باره دفن سر شریف در شام، بر چند نوع است؛ برخی از آن‌ها از راه ضعیف نقل شده است؛ چنانکه به آن اعتراف کرده‌اند و برخی را خود راویان نپذیرفته‌اند.

اقوال مربوط به مکان سر شریف گوناگون و به شرح زیر است:

الف) دمشق در یکی از دیوارهایش،

ب) دار الاماره در دمشق،

ج) گورستان، در دمشق،

د) کاخ سبز در دمشق،

ه) کنار باب الفردیس در دمشق،

و) در مسجد رقه،

ز) نزدیک دروازه توما.

۵. مصر:

ابن نما گوید:

گروهی از مصریان برایم گفتند: آنان «مشهد الرأس» را بارگاه کریم می‌نامند و مقداری روکش طلا دارد. بسیاری از مردم در مراسم به آنجا رفته، زیارتش می‌کنند و می‌پندارند که در آنجا دفن است.^{۴۶}

طایفه موسوم به فاطمیان که بر سرزمین مصر قبل از سال چهارصد تا پس از سال ۶۶۰ فرمانروایی کردند، ادعا کردند که سر حسین علیه السلام به سرزمین مصر رسید و آن‌ها آن را در آنجا دفن کردند؛ بعد از سال پانصد بر آن بارگاهی ساختند که امروز در مصر به تاج الحسین علیه السلام مشهور است.

سبط ابن جوزی گوید:

درباره سر حسین علیه السلام چندین قول وجود دارد:.... پنجم این که خلفای فاطمی آن را از باب الفردیس به عسقلان بردند و سپس به قاهره انتقال دادند. او در آنجا است و بارگاهی عظیم دارد که زیارتگاه عده‌ای است.^{۴۷}

ما سخن ابن نما و سبط بن جوزی را در این که پذیرفته‌اند سر شریف در کربلا دفن شده است، نقل کردیم.
ابن کثیر گوید:

طایفه موسوم به فاطمیان که بر سرزمین مصر قبل از سال چهارصد تا پس از سال ۶۶۰ فرمانروایی کردند، ادعا کردند که سر حسین علیه السلام به سرزمین مصر رسید و آن‌ها آن را در آنجا دفن کردند؛ بعد از سال پانصد بر آن بارگاهی ساختند که امروز در مصر به تاج الحسین علیه السلام مشهور است. این در حالی است که بسیاری پیشوایان اهل علم، تصریح کرده‌اند که این اصالت ندارد.^{۴۸}

آن‌گاه ابن کثیر به پندار خودش، به ذکر علتش می‌پردازد که کینه‌اش را به خوبی از لابه‌لای آن آشکار ساخته است.
شبلنجی گوید:

درباره سر حسین علیه السلام اختلاف کرده‌اند که پس از بردنش به شام به کجا رفته و در کجا استقرار یافته است. گروهی بر این باورند که یزید فرمان داد آن را در شهرها بگردانند. پس آن را گردانند



تا به عسقلان رسیدند و امیر شهر در آنجا دفنش کرد. هنگامی که فرنگیان بر عسقلان چیره شدند، طلائع، وزیر نیک فاطمیان در ازای مال فراوانی آن را گرفت و چند منزل به پیشوازش رفت و آن را درون کیسه‌ای از حریر سبز بر تختی آبنوس نهاد. زیر آن را با مشک و عنبر فرش کرد و بارگاه معروف حسین علیه السلام در قاهره را در نزدیکی خان خلیلی بر آن بنا کرد... همان جایی که گروهی از صوفیه از آن به بارگاه قاهری یاد می‌کنند.^{۴۹}

مناوی در طبقاتش نوشته است:

یکی از افراد اهل کشف و شهود برایم گفت که اطلاع یافته است سر با جسد در کربلا دفن گردیده و بعدها در بارگاه قاهری آشکار شده است! زیرا حکم حالت در برزخ، حکم انسانی است که در آبی جاری باشد و پس از آن در مکان دیگری برود. پس چون سر جدا شده است

به این محل، موسوم به بارگاه حسینی مصری، آمده است؛ و نوشته که سر با او سخن گفته است.^{۵۰}

در کتاب «خطط مقریزی»، پس از سخن در باره بارگاه حسین (علیه السلام) چنین آمده است:

حمل سر شریف از عسقلان به قاهره و رسیدنش به آنجا در روز یک شنبه، هشتم جمادی الآخر سال ۵۴۸ بود... گفته می شود که این سر شریف چون از بارگاه واقع در عسقلان بیرون آورده شد، دیدند که خورش هنوز تازه است و بویی همانند بوی مشک دارد.^{۵۱}

رأس الحسين موجود در مصر به یکی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) که همراه ایشان به شهادت رسیدند، مربوط می شود؛ هیچ یک از اهل بیت (علیهم السلام) در باره دفن سر شریف در مصر چیزی نگفته است و اهل خانه به آنچه در آن می گذرد آگاه ترند.

شیراوی می نویسد:

علامه شعرانی گفته است: چون سر شریف در بلاد مشرق دفن گردید و مدتی بر آن گذشت، وزیر طلائع بن رزیک برای آن رشوه پرداخت و با خرج سی هزار دینار آن را به مصر انتقال داد و بارگاه شریف را بر آن بنا کرد و او و لشکرش با پای برهنه به طرف صالحیه در راه شام به استقبال سر شریف رفتند. سپس طلاب آن را درون جامه ای از حریر سبز برتختی آبنوس نهاد و زیر آن را با مشک و عنبر فرش کرد و من بارها آن را زیارت کرده ام... آن گاه به ذکر خواب شیخ شهاب الدین احمد بن شبلنجی حنفی می پردازد.^{۵۲}

طلائع بن رزیک، نایب مصر بود. شبراوی بر این مطلب تصریح کرده و تفصیل وقایعی را که در هنگام انتقال سر، از عسقلان به قاهره، در سال ۵۴۸ هـ روی داد، ذکر می‌کند.^{۵۳}

در صورتی که این موارد درست باشد، رأس الحسین موجود در مصر به یکی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) که همراه ایشان به شهادت رسیدند، مربوط می‌شود؛ هیچ یک از اهل بیت (علیهم السلام) درباره دفن سر شریف در مصر چیزی نگفته است و اهل خانه به آنچه در آن می‌گذرد آگاه‌ترند.

نتیجه

بنا بر این، سخن برگزیده، همان قول مشهور میان علمای شیعه امامیه است که سر شریف به جسد مطهر در کربلا ملحق گردید.



پی نوشت:

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵
۲. تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۴۵۹
۳. امالی صدوق، ص ۲۳۱، مجلس ۳۱، ح ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰
۴. رسائل شریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰
۵. اعلام الوری، ص ۲۵۰
۶. مثير الحزان، ص ۱۰۶
۷. الملهوف، ج ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۴
۸. الآثار الباقیه، ص ۳۲۱
۹. التذکره، ج ۲، ص ۶۶۸
۱۰. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص ۴۵
۱۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴
۱۲. فیض القدیر، ج ۱، ص ۳۰۵
۱۳. الاتحاف، ص ۷۰
۱۴. نور الابصار، ص ۱۲۱
۱۵. الامینی، الايام الشامیه، ص ۳۴۲
۱۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵
۱۷. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۱
۱۸. کافی، ج ۴، ص ۵۷۲
۱۹. کامل الزیارات، ص ۳۵، ح ۶
۲۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱، ح ۱۹۴۵۹
۲۱. فرحة الغری، ص ۹۶
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱، ح ۱۹۴۵۸
۲۳. الطبقات (ترجمة الامام حسین علیہ السلام)، ص ۸۵
۲۴. مثير الاحزان، ص ۱۰۶
۲۵. جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹۹
۲۶. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵
۲۷. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۷
۲۸. نور الابصار، ص ۱۳۳
۲۹. الصواعق المحرقة، ص ۲۹۴
۳۰. الملهوف، ص ۲۲۶
۳۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۹
۳۲. عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۳۴۱
۳۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۶
۳۴. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵
۳۵. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵
۳۶. المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۴
۳۷. الرد علی المتعصب العنید، ص ۵۰
۳۸. مثير الأحزان، ص ۱۰۶
۳۹. همان، ص ۱۰۶
۴۰. تذكرة الخواص، ص ۲۶۵
۴۱. همان.
۴۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۶
۴۳. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵
۴۴. الاشارات الى اماكن الزیارات، ص ۲۵
۴۵. دائرة المعارف، ج ۸، ص ۲
۴۶. مثير الأحزان، ص ۶
۴۷. تذكرة الخواص، ص ۲۶۵
۴۸. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵
۴۹. نور الابصار، ص ۱۳۳
۵۰. همان.
۵۱. همان، ص ۱۳۵
۵۲. الاتحاف، ص ۷۵
۵۳. همان، ص ۹۷